

نقش حضرت مسیح علیه السلام در دولت مهدوی علیه السلام

hosn.azizi@gmail.com

حسین عزیزی / استادیار تاریخ دانشگاه اصفهان

مجید یعقوبزاده / کارشناس ارشد مدرسی معارف اسلامی دانشگاه اصفهان

دریافت: ۹۶/۴/۱۱ - پذیرش: ۹۶/۱۰/۲۵

چکیده

این مقاله نقش تاریخی حضرت مسیح عیسی بن مریم را در عصر ظهور حضرت مهدی موعود و در دولت او بررسی می‌کند. روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها استنادی، و روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است. در احادیث مهدویت، از حضرت عیسی به عنوان یکی از یاران حضرت مهدی یاد شده است. او در عصر ظهور، از آسمان می‌آید و با آن حضرت نماز می‌گزارد. این نماز ثابت می‌کند که حتی پیامبر خدا، خادم و وزیر دولت مهدوی است و ماهیت قیام او، ماهیت دینی و به منظور اقامه دین خداست. در روایات اسلامی، حضرت مهدی رهبر دادگستر انقلاب دینی و جهانی است. عیسی بن مریم نیز در کنار ایشان در راه جهانی‌سازی فرهنگ دادگری اسلام خواهد کوشید و موانع را از میان خواهد برد. براین اساس، یکی از عوامل تأثیرگذار در پیشرفت این انقلاب جهانی، ظهور حضور مسیح در کنار حضرت مهدی است. او با اینکه سردار دغل‌ستیز دولت مهدوی است و نماد صلیب و دجال و یاجوج و ماجوج را برخواهد انداخت، قاضی القضاة و وزیر خزانه‌داری او نیز خواهد بود. این همه نشان می‌دهد که جنگ سخت مهدی موعود با امثال یاجوج و ماجوج و ستیز نرم او با دغل‌کارها و فریب‌های دجال، چقدر سخت و پرمجااست.

کلیدواژه‌ها: مهدی، دولت مهدوی، مسیح، دجال، یاجوج و ماجوج.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

امامت ایشان اشاره می‌کند و می‌گوید: «پس تو امامت کن و من به تو اقتداء می‌کنم» (حلی، ۱۴۰۹ق، ص ۸۴۴).

در خصوص اقتدای حضرت مسیح علیه السلام به نماز حضرت مهدی علیه السلام بالغ بر ۲۰ روایت در منابع عامه و خاصه نقل شده است. در اینجا، به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

۱. حجاج بن یوسف ثقفی به شخصی به نام شهرین حوشب گفت: آیه‌ای در کتاب خداست که مرا خسته کرده است. شهرین حوشب گفت: ای امیر! کدام آیه؟ گفت: آیه ۱۵۹ سوره نساء: «وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهٖ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا»؛ و از اهل کتاب کسی نیست، مگر آنکه پیش از مرگ خود، حتماً به او (عیسی) ایمان می‌آورد، و روز قیامت [عیسی نیز] بر آنان شاهد خواهد بود. آری، حضرت عیسی علیه السلام در روز قیامت، علیه همه اهل کتاب گواه و شاهد خواهد بود، چه به وی ایمانی سودمند آورده باشند و چه ایمانی بی فایده. به عبارت دیگر، در طول زندگی به وی ایمان داشته باشند و یا هنگام مرگ، قبل از جان دادن به حضرت عیسی علیه السلام ایمان بیاورند؛ زیرا در آیات قرآن آمده که پیامبران از گواهان قیامت هستند. حضرت عیسی علیه السلام نیز گواه امت خود، یعنی مسیحیان خواهد بود و بر اعمال و رفتار آنها شهادت خواهد داد (نساء: ۴۱).

حجاج گفت: سوگند به خدا، من دستور می‌دهم گردن یهودی و نصرانی را می‌زنند و او را به دقت می‌نگرم تا وقتی که خاموش می‌شود و دهانش حرکت نمی‌کند. شهرین حوشب گفت: خدا امیر را به سلامت دارد! آیه چنین نیست که تأویل کردی. گفت: پس چگونه است؟ شهر گفت: حضرت عیسی علیه السلام پیش از قیامت، به دنیا فرود می‌آید و اهل هیچ ملتی، اعم از یهودی و غیر آنها نمی‌مانند، مگر آنکه پیش از مرگ به ایشان ایمان می‌آورند و پشت سر امام مهدی علیه السلام نماز می‌خوانند. حجاج گفت: شگفتا! این مطلب از کجا به تو رسیده است؟ گفت: از محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام. حجاج گفت: به خدا، از سرچشمه زلالی گرفته‌ای (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۵۸).

علامه طباطبائی می‌نویسد: «مراد آیه آن است که اهل کتاب در زمان نزول مسیح و پیش از مرگ حضرت، به او ایمان می‌آورند، و این ایمان موجبات پی‌روی از رهبر اسلام، حضرت مهدی علیه السلام را فراهم می‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۱۹ و ۲۳۳).

حضور معنادار حضرت مسیح در ادبیات مهدویت، و ظهور دولت عدل و نجات، آنچنان پررنگ و جدی است که گاهی تصور شده مهدی بجز مسیح نیست، اما تواتر معنوی یا استفاضه روایات حضرت مهدی علیه السلام پیام دیگری دارد و آن حضور تأثیرگذار حضرت مسیح علیه السلام در دولت مهدوی است. در این روایات، مسیح عضوی از دولت فراگیر و جهانی حضرت مهدی امم است، نه رهبر این دولت. حال باید دید معنا و ابعاد این حضور چیست و چگونه است؟ هرچند شاید در حجاب الفاظ و اسناد، درک درست حقیقت حضور فرزند جضرن مریم علیها السلام در کنار موعود امم دست‌نایافتنی است، اما این گفتار می‌تواند گام نخستین در راه فهم واقعی‌تر ماجرای مسیح و مهدی علیه السلام به‌شمار آید.

این تحقیق، که فاقد هرگونه پیشینه پژوهشی است، به دنبال پاسخ به این پرسش است که جایگاه و نقش حضرت مسیح در دولت مهدوی از منظر روایات چیست؟ پاسخ به این پرسش - دست کم - این ابهام را می‌زداید که روایات مربوط به حضور حضرت مسیح در عصر ظهور، چه ضرورت و چه معنا و مفهومی دارد؟ و اگر او به نماز حضرت مهدی علیه السلام اقتدا می‌کند، با اینکه سردار دغل‌ستیز دولت مهدوی است و نماد صلیب و دجال و یاجوج و ماجوج را برخواهد انداخت، و قاضی‌القضاة و وزیر خزانه‌دار او نیز خواهد بود، نشانه کدام حقیقت نهفته دینی است؟

اقتدا به نماز حضرت مهدی علیه السلام

اهل بیت پیامبر علیهم السلام تمام اعمال را به بهترین وجه انجام می‌دادند و از فضایل آن غافل نبودند. بدین‌روی، حضرت مهدی موعود نیز براساس روایات، در آغاز قیام خود، نماز جماعت باشکوهی در بیت‌المقدس، قبله اول مسلمانان، برگزار خواهد کرد. او با این حال که سختی‌های اوایل قیام را پیش رو دارد، از این عمل مهم، که عظمت اسلام را به امت‌های دیگر نشان دهد، غافل نخواهد بود (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۸۵، ص ۱۴-۱۵). بر اساس این روایات، حضرت عیسی علیه السلام از آسمان نزول می‌کند و در نماز جماعت مسلمانان حاضر می‌شود. امام مهدی علیه السلام به او پیشنهاد می‌کند که امامت نماز را به عهده بگیرد، ولی حضرت مسیح علیه السلام نمی‌پذیرد و دلیل آن را احترام حضرت مهدی علیه السلام نزد امت می‌داند و به صراحت، به منصب امارت و

حضرت مسیح علیه السلام و پیروانش را یک تبعیت سیاسی به حساب آورد. بنابراین، عیسی بن مریم علیه السلام در نماز با حضرت مهدی علیه السلام به شریعت آخرین پیامبر عمل می کند. در آن دوره، ایمان یهود و نصارا به حضرت عیسی علیه السلام ایمان و التزام به دین مبین اسلام و قبول کردن رهبری امام مهدی علیه السلام به عنوان جانشین پیامبر اسلام علیه السلام خواهد بود، و این مقدمات همراهی آنان با مسلمانان است. در پی این همراهی و پیروی، جهان با جنگ و خونریزی کمتری فتح خواهد شد و کسانی که حضرت مهدی علیه السلام را نمی شناختند، با اقتدای حضرت مسیح به او دست از جنگ برمی دارند و جز پیروان ایشان می شوند.

پس می توان تأثیرات اقتدای حضرت مسیح علیه السلام به نماز حضرت مهدی علیه السلام را در اموری چند برشمرد:

یک. حقانیت جهانی حضرت مهدی علیه السلام به اثبات می رسد. دو. طاغیان یهودی و مسیحی با این اقتدا، ساکت و تسلیم می شوند. سه. اهل کتاب تابع امام مهدی علیه السلام می شوند. چهار. جهان با کمترین جنگ و خونریزی فتح می شود.

وزارت در دولت مهدوی

بی تردید، می توان گفت: در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، کارگزاران دولت از بزرگان و نیکان امتاند. از روایات استفاده می شود که وزیران این دولت را ترکیبی از پیامبران، جانشینان آنان، تقوایبشگان و صالحان زمان ظهور و امت های پیشین، و برخی از سران و بزرگان اصحاب پیامبر علیه السلام تشکیل می دهند که نام برخی از آنان بدین گونه است: حضرت عیسی علیه السلام، هفت تن از اصحاب کهف، یوشع وصی حضرت موسی علیه السلام، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابودجانه انصاری، مالک اشتر نخعی و قبيله همدان (طیسی، ۱۳۸۰، ص ۱۷).

افزون بر روایات یادشده، در روایات دیگری نیز آمده است که حضرت عیسی علیه السلام به وزارت امام زمان علیه السلام انتخاب می شود. در این روایات، از حضرت مسیح علیه السلام به عنوان وزیر، حاجب، مشاور، فرمانده سپاه و مسئول اموال در حکومت ایشان یاد شده است. از افراد دیگر نیز به عنوان وزیر نام برده شده است. حضرت مسیح خطاب به حضرت مهدی علیه السلام می گوید: من به عنوان وزیر مبعوث گردیده ام، و امیر نیستم. در این هنگام، مسلمانان با امام خود نماز می گزارند و فرزند حضرت مریم علیه السلام به آن حضرت اقتدا می کند (ابن حماد، ۱۴۲۴ق، ص ۳۴۷).

۲. امام محمدباقر علیه السلام خطاب به خیمه فرمودند: «ای خیمه، زمانی خواهد آمد که مردم خدا را نشناسند، و توحید را ندانند، تا اینکه دجال خروج کند و عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان فرود آید. و خداوند دجال را به دست او به قتل می رساند، و با مردی از اهل بیت من نماز می خواند. آیا نمی بینی که عیسی پشت سر ما اهل بیت نماز می خواند، درحالی که او پیامبر است. آگاه باش که ما اهل بیت از او برتریم» (صدوق، ۱۴۱۷ق، ص ۲۸۷).

۴. در روایت دیگری آمده است که عیسی بن مریم علیه السلام از امامت جماعت مسلمانان خودداری می ورزد و آن مقام را شایسته حضرت مهدی علیه السلام می داند؛ زیرا در حکمت الهی، پسندیده نیست که پیامبر آیین پیشین، حاکم مسلمانان گردد. در غیر این صورت، امت اسلامی از داشتن رهبری بزرگ ناتوان و محروم خواهد بود. بدین روی، ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمودند: «از ماست کسی که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سرش نماز می خواند» (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۱).

۵. اقتدای حضرت مسیح علیه السلام به مهدی آل محمد علیه السلام موجب تعجب مسیحیان می شود و تعداد زیادی از آنان با دیدن این صحنه، به نیروهای انقلاب می پیوندند و جز یاران امام زمان علیه السلام می شوند؛ زیرا عمل اقتدای پیامبر مسیحیان به امام مسلمانان، تأیید انقلاب و حرکت جهانی حضرت مهدی علیه السلام است. در حدیث آمده است که عیسی بن مریم علیه السلام چون تصدیق کننده پیامبر اسلام و آیین ایشان است، به درستی جانشین او، یعنی حضرت مهدی علیه السلام نیز شهادت خواهد داد (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۴۷).

از این روایات، معلوم می شود که عیسی بن مریم علیه السلام، پیامبری است که در عصر ظهور بزرگ حضرت مهدی علیه السلام صرفاً به وظایف وزارتی خود، یعنی تأیید ظهور و یاری همه جانبه آن حضرت خواهد پرداخت و رسالت دیگری نخواهد داشت. معلوم است که دیدن اقتدای حضرت مسیح به حضرت مهدی علیه السلام، جامعه مسیحیان و یهودیان را به فکر فرو می برد و در بر انگیختن همراهی آنان با حضرت مهدی علیه السلام تأثیر بسزایی می گذارد، تا جایی که تعداد زیادی از مسیحیان و یهودیان به تبع حضرت مسیح علیه السلام در نماز به امام مهدی علیه السلام اقتدا می کنند. همچنین معلوم است که وقتی آنان در نماز، که فرع رکنی دین اسلام است، به امام مسلمانان اقتدا می کنند، به این معناست که به طور کامل، تسلیم دین اسلام شده اند. بنابراین، می توان این تبعیت

خورشید تبدیل شده است. این نماد از شش هزار سال پیش از این در بین مهرپرستان ایرانی به کار می‌رفته و به همراه قدرت یافتن مهرپرستان و به سبب جنگ‌های طولانی بین ایران و یونان، به غرب رفته است (ربیع‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۴-۵).

در باور مسیحیان، حضرت عیسی علیه السلام توسط یهودیان به صلیب کشیده شد و در راه گناهان مسیحیان جان داد (انجیل متی، باب ۲۷، بندهای ۳۲ - ۴۴؛ رساله اول قرنتیان، باب ۱۵، بندهای ۳ - ۸).

حال، این صلیب، که نماد شرک و خرافه‌پرستی است، در بین مسیحیان رواج داده شده و به گواهی روایات، در عصر ظهور، به دست حضرت عیسی علیه السلام شکسته می‌شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه می‌فرماید: «قسم به آنکه جانم در دست اوست، به زودی فرزند مریم در میان شما نازل می‌شود. او حاکم و امامی عادل است و صلیب را می‌شکند» (مقدسی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۴۴). در روایتی دیگر می‌فرماید: «سوگند به آنکه جانم در دست اوست، زود است که فرزند مریم (مسیح) به عنوان داوری عادل در میانشان فرود آید و صلیب را بشکند، خوک را بکشد، جزیه را برقرار کند و آن قدر از اموال [به مردم] بدهد که دیگر کسی آن را نپذیرد، و وضع آن گونه شود که یک سجده برای خدا بهتر از دنیا و هر چه در آن هست خواهد شد (ابن‌حنبل، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۶۴۲؛ ابن‌ماجه، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۳۶۳). همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «میان من و عیسی، پیامبر دیگری نیست. و او نزول خواهد کرد. پس هنگامی که او را دیدید او را بشناسید: او مردی چهارشانه، درشت اندام و سرخ و سفید گونه است. گویی از سرش قطرات آب می‌چکد، با اینکه آبی بر سرش نریخته است. او صلیب را می‌شکند...» (ابوداود، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۰۱).

از این گفت‌وگو می‌توان فهمید که حضرت عیسی صلی الله علیه و آله صلیب، نماد مسیحیت، را می‌شکند. این سیره و عمل ایشان در بدو حکومت مهدوی، مقابله با رسوم بی‌پایه مسیحیان است تا برای آنان و پیروان دیگر ادیان درسی باشد که دنباله‌رو نمادها و علامت‌های غلط به‌جامانده از اجدادشان نباشند. شکستن صلیب یعنی: نابود کردن نمادهای کفر و الحاد؛ نمادهایی که موجب گمراه شدن اذهان مردم شده است؛ مردمی که سال‌هاست فکر می‌کنند پیامبرشان توسط یهودیان به صلیب کشیده شده، درحالی‌که چنین قضیه‌ای واقع نشده است. آن حضرت با شکستن این نماد کفرآلود، می‌خواهد به امت

در حدیث دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «عیسی صلی الله علیه و آله هنگام سپیده صبح، در میان دو جامه زرد زعفرانی فرود می‌آید. بدنش سفید، مویش بور و میانه زلفش از هم باز است، گویی از سرش روغن می‌چکد، و سلاحی در دست دارد. صلیب را می‌شکند، خوک را می‌کشد و دجال را به هلاکت می‌رساند. او مسئول اموال قائم علیه السلام می‌شود، اصحاب کهف معاونان او خواهند بود. او وزیر دست راست و پرده‌دار و نایب قائم است، و هم او به کرامت حجت‌بن‌الحسن امنیت را در مغرب و مشرق می‌گستراند» (مقدسی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۴۴).

تعلیمی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که حضرت عیسی صلی الله علیه و آله در طلوع صبح فرود می‌آید و در دست او حربه‌ای است که به وسیله آن صلیب‌ها را می‌شکند و خوک‌ها را می‌کشد و اموال قائم علیه السلام را ضبط و جمع‌آوری می‌کند. او وزیر، امین قائم علیه السلام، حاجب و نایب اوست (بحرانی، بی‌تا، ص ۳۰۷).

بر اساس این روایات، می‌توان حدس زد که این وزیران در رده‌های بعدی حکومت و سیاست قرار دارند و حضرت عیسی صلی الله علیه و آله در این میان، به عنوان رئیس‌الوزراء، قاضی‌القضاة (کورانی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۴۲۸-۴۲۹) و فرمانده کل قوای حضرت مهدی علیه السلام (کورانی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۳۱۳) در رأس امور مهم دولت فراگیر او خواهد بود. معاونان او اصحاب کهف‌اند؛ اصحابی که در روایات، از یاران حضرت مهدی علیه السلام به‌شمار آمده‌اند. معلوم است که معاونان حضرت عیسی صلی الله علیه و آله در واقع معاونان حضرت مهدی موعود هستند. بنابراین، هیچ تعارضی میان روایاتی که اصحاب کهف را از یاران حضرت مهدی علیه السلام دانسته‌اند با روایاتی که آنان را از یاران حضرت عیسی معرفی کرده‌اند دیده نمی‌شود. او در این پست، وظایفی دارد که در روایات به بخشی از آنها، یعنی شکستن صلیب، کشتن خوک و قتل دجال اشاره شده است.

شکستن صلیب

بر اساس برخی گزارش‌ها، صلیب نمادی چلیپایی است که مهرپرستان ایرانی نخستین بار آن را به عنوان نماد دین تازه‌شان به کار بردند. چهار شاخه این نشان چلیپایی نمایانگر چهار عنصر اصلی (آب، باد، خاک و آتش) بود که آریاییان نخستین، بدان باور داشتند. نشان چلیپا از ایران برخاسته و در سیر زمانی و مکانی خود، در روم، به صلیب و در ایران، نخست به ستاره و سپس به نماد شیر و

خاصی اشاره دارد؟ و نیز اینکه وی به دست چه کسی و چرا به هلاکت می‌رسد؟

«دجال» در لغت عرب، صفت مبالغه است و از دَجَل به مفهوم فریب، نیرنگ و دروغ گرفته شده است. پس «دجال»، موعود کذاب منافق است. از این رو، گفته می‌شود که حق را با باطل می‌آمیزد، و او بعد از ظهور یا همراه ظهور حضرت مهدی علیه السلام خروج می‌کند (فراهیدی، بی تا، ج ۶ ص ۸۰). در انجیل، این واژه نخستین بار، به معنای ضد مسیح به کار رفته است (عهد جدید، نامه اول یوحنا، ب ۳، ۴).

دغدغه وجود دجال و انحرافاتش که امت‌ها را به بیراهه می‌کشاند، در میان مسیحیان سابقه‌ای دیرینه دارد. در کتاب مقدس می‌خوانیم: «در آن روزها، اگر کسی به شما بگوید که مسیح به فلان جا آمده است، یا او اینجا یا آنجاست، باور نکنید؛ چون از این مسیح‌ها و پیغمبران دروغین زیاد خواهند آمد و حتی معجزه نیز خواهند کرد، به گونه‌ای که اگر ممکن بود، حتی برگزیدگان خدا را هم گمراه می‌کردند» (انجیل متی، باب ۲۴، بندهای ۲۳ و ۲۴). این عبارت نشان می‌دهد که دجال چگونه برای فریب دادن مردم، حتی به ابزار معجزه‌آسا نیز متوسل می‌شود. و همین است که مبارزه با وی را دشوار می‌کند و ضرورت ظهور یک پیامبر انسان‌شناس و یک انسان الهی برای مبارزه با او را اثبات می‌کند.

با توجه به آنچه از انجیل ذکر می‌شد، می‌توان گفت: دجال در ادبیات مسیح، یک جریانی بدیل در برابر پیامبر و پیامبران راستین است. او بدل واقعیت است که با حيله‌ها و ترفندهای فریب‌کارانه، حتی برخی دین‌داران ناآگاه را می‌فریبد. چنان‌که خواهیم گفت، این جریان همیشه و در زمان هر مصلح و پیامبری بوده است و حتی در پایان تاریخ، قرار است به اراده لایزال خداوندی، همه زمین از آن صالحان باشد. در هر حال، اگر دجال خاص را بپذیریم، روایاتی که درباره سرنوشتش می‌آوریم بیانگر آن است که توسط حضرت مهدی علیه السلام و یا حضرت عیسی علیه السلام به هلاکت می‌رسد. اگر دجال عام را بپذیریم، حضرت مهدی علیه السلام با یاری حضرت عیسی علیه السلام استعمار با روش‌های فریبت و مظاهر فساد و گمراهی را برمی‌چیند و این پایانی است برای جریان عمومی دجالان.

در کتاب مقدس، عبارت‌هایی وجود دارد که خبر از کشته شدن دجال توسط حضرت عیسی علیه السلام می‌دهد: «آن‌گاه آن بی‌دین ظاهر

بفهماند که اشتباه فکر کرده‌اند؛ زیرا او را نه به صلیب کشیده‌اند و نه کشته‌اند (صدر، ۱۳۸۴، ص ۵۱۷).

کشتن خوک

خوکی که در خشکی زندگی می‌کند حیوانی است نجس‌العین و حرام گوشت. خداوند در قرآن، خوردن گوشت آن را حرام شمرده است: «بر شما حرام شده است مردار و خون و گوشت خوک و آنچه به نام غیر خدا کشته شده باشد» (مائده: ۳). خوک نجاستش ذاتی است و در فقه اسلامی، یکی از نجاست‌های یازده‌گانه است و به هیچ وسیله‌ای تطهیر نمی‌شود. حضرت عیسی علیه السلام در عصر ظهور، با کشتن این حیوان نجس‌العین، به تمام کسانی که گوشت خوک را حلال می‌دانند، می‌فهماند که خوک نجس و خوردن گوشتش حرام است. در روایتی دیگر، رسول اکرم صلی الله علیه و آله بعد از توصیف حضرت عیسی علیه السلام به این مطلب می‌پردازند که او صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد (ابوداود، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۰۱). در نقلی دیگری فرمودند: «عیسی علیه السلام پس از نزول، خوک را می‌کشد» (بحرانی، بی تا، ص ۳۰۷). معلوم است که خورندگان گوشت خوک، خوک کشته شده را می‌خورند و با کشتن آن مشکلی ندارند. علاوه بر این خوک در اینجا به معنای جنس خوک است، نه یک رأس خوک؛ زیر یک خوک کشتن پیام خاصی را نمی‌رساند. از سوی دیگر، منقرض کردن و کشتن همه خوک‌ها نیز عملاً ناممکن است. همچنین کشتار فراگیر حیوانات توسط یک وزیر الهی برای براندازی و تغییر یک رفتار غلط، قابل درک نیست. حال، سخن بر سر این است که کشتن خوک در روایات چه معنا و مفهومی دارد؟ به نظر می‌رسد منظور روایات این باشد که حضرت عیسی علیه السلام خوردن خوک را تحریم می‌کند و رسم خوردن آن را برای همیشه برمی‌اندازد (صدر، ۱۳۸۴، ص ۵۱۷).

کشتن دجال

«دجال» به‌عنوان یک جریان انحرافی در عصر ظهور، که در مقابل حضرت مهدی علیه السلام قرار می‌گیرد، در روایات زیادی مطرح شده است. اذهان بسیاری از افرادی که با این مقوله برخورد کرده، با چالش‌های فراوانی مواجه شده است؛ مانند آنکه دجال چیست؟ آیا دجال یک شخص و یا اشخاص خاصی است؟ و یا به یک دستگاه انحرافی

که به کشته شدن دجال توسط امام مهدی^ع اشاره دارد، از این باب است که حضرت عیسی^ع کارگزار و فرمان بردار امام مهدی^ع است. بنابراین، هلاکت دجال توسط مسیح^ع به مثابه هلاکت دجال توسط امام مهدی^ع است.

نابود ساختن یاجوج و ماجوج

بر اساس روایات موجود، «یاجوج و ماجوج» جریانی است انحرافی در عصر ظهور که در مقابل موعود امم قرار می‌گیرد. یاجوج و ماجوج چه کسانی هستند؟ آیا آنان یک قوم خاص و یا دو قوم متحد و منحرفند؟ اگر آنان جریانی در تاریخ بوده‌اند چه پیوندی با یاجوج و ماجوج عصر ظهور دارند؟ نقش و سرنوشت آنان در عصر ظهور چگونه خواهد بود؟

مفهوم «یاجوج و ماجوج» در فرهنگ لغت‌های گوناگون آمده است: *راغب اصفهانی در المفردات* آورده است: «یاجوج و ماجوج از «أج» بتشدید جیم اخذ شده و این دو تشبیه شده‌اند به آتشی که شعله‌ور و افروخته است و همه جا را دربر گرفته می‌سوزاند، و به آبی که مثل موج دریا در اضطراب است؛ زیرا این قوم در همه جا ظلم و ستم می‌کنند و به هر جا برسند آن را به خرابه‌ای تبدیل می‌کنند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴).

برخی معتقدند: یاجوج و ماجوج دو اسم اجمعی هستند که با همزه (یاجوج و ماجوج) و بدون همزه (یجوج و مجوج) قرائت شده‌اند (زیبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۸۵).

قرآن کریم وقایعی درباره برخی اقوام ذکر کرده که برای آیندگان مایه پند و عبرت است. از جمله، درباره قوم یاجوج و ماجوج در سوره‌های «انبیاء» و «کهف» آیاتی آمده که تفاسیر آنها را تبیین کرده‌اند. برخی معتقدند که یاجوج و ماجوج دو قبیله از نسل حضرت آدم و از فرزندان یافث بن نوح‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۹۱). در شرح قول خداوند که فرمود: «به‌راستی که یاجوج و ماجوج در زمین مفسدند» گفته‌اند که آنان به مردم یورش می‌بردند و آنها را می‌کشند و گوشت آنها و گوشت حیواناتشان را می‌خوردند. زمان خروجشان بهار بوده. آنها همه سبزه‌ها را می‌خوردند و هرچه را خشک بود می‌بردند. در آینده نیز فساد خواهند کرد (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۳۸۷). همچنین قرآن اشاره دارد به اینکه این دو قوم از بین نرفته‌اند. در آیه شریفه می‌خوانیم: «تا وقتی که راه بر

خواهد شد، که خداوند عیسی با نفس دهان خود، او را هلاک خواهد کرد و با درخشندگی ظهور خویش، او را نابود خواهد ساخت» (عهد جدید، دوم تسالونیکیان، باب ۲، بند ۸).

در روایات شیعه، درباره سرنوشت دجال، دو نوع گزارش به چشم می‌خورد: در گزارش اول، آمده است: حضرت مهدی^ع دجال را به سزای عملش می‌رساند. در گزارش دوم، دجال توسط حضرت عیسی^ع به هلاکت می‌رسد. پیامبر اکرم^ع فرمودند: «آن روز، با دجال هفتاد هزار یهودی خواهد بود که همه آنها دارای اسلحه و شمشیر زینت شده هستند. وقتی دجال به عیسی^ع نظر می‌کند (از ترس و یا خجالت) آب می‌شود؛ آنچنان که قلع و سرب [در آتش] ذوب گردد، یا آنچنان که نمک در آب. آن‌گاه فرار می‌کند و عیسی^ع می‌گوید: من باید ضربه‌ای به تو بزنم که از آن جان سالم به در نبری، و او را گرفته، به قتل می‌رساند» (سیدبن طاووس، بی‌تا، ص ۶۷).

از امام صادق^ع روایت شده است که فرمودند: «قائم همان است که بعد از غیبت خود، قیام می‌کند و دجال را می‌کشد و زمین را از هر جور و ستمی پاک می‌کند» (صدوق، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵). جعفر بن محمد *الفزاری* می‌گوید: امام محمدباقر^ع در تفسیر آیه ۱۵۸ سوره انعام «روزی که بعضی آیات قهر و غضب خدای تو بر آنها برسد، البته آن روز هیچ‌کس را ایمان نفع نبخشد، اگر از آن پیش ایمان نیاورده یا در ایمان کسب خیر و سعادت نکرده باشد...».

در روایات غیرشیعی آمده است که حضرت عیسی^ع در کنار دروازه‌ای به نام «لُد شرقی» دجال را به سزای عملش می‌رساند (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۵۵ و ۸۴؛ ابن ماجه، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۳۶۱). مطابق روایتی دیگر، رسول خدا^ص فرمودند: «عیسی بن مریم نزول می‌کند. پس زمانی که دجال او را دید، ذوب می‌شود؛ همان‌گونه که دینه ذوب می‌شود. سپس دجال را می‌کشد. و یهود از مسیح جدا می‌شوند و کشته می‌شوند، تا جایی که سنگ می‌گوید: ای بنده مسلمان خدا، این یهودی است؛ بیا و او را بکش» (ابن حماد، ۱۴۲۴ق، ص ۳۵۲). همچنین فرمودند: «دجال در اتم خروج خواهد کرد و خداوند عیسی بن مریم را، که شبیه عروقه بن مسعود است، فرستاده، او را می‌کشد» (ابن کثیر، ۱۳۸۴، ص ۹۳-۹۴).

شاید بتوان گفت که دجال توسط حضرت مسیح، که در خدمت سپاه و دولت امام مهدی^ع قرار دارد، به هلاکت می‌رسد، و روایاتی

خوانده شده‌اند. به گمان برخی دیگر، آنان اقوام وحشی تاتاری هستند که به نام‌های «خزر» و «تتر» و «ترک» شناخته می‌شوند (ر.ک: صدوق، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۷۱-۷۵؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۵۱۴-۵۱۵).

به نظر می‌رسد که یاجوج و ماجوج انسان‌هایی وحشی، جنگ‌جو و خون‌ریز هستند. اما برخی صفات و خصوصیات که در روایات آمده با واقعیت فاصله زیادی دارد؛ از جمله: قد بلند، و گوش‌هایی پهن و عریض. می‌توان این دسته روایات را، که توصیفات عجیب و غریبی از یاجوج و ماجوج به دست می‌دهند، به شدت وحشی‌گری و کشت و کشتار این قوم ظالم و ترسناک تفسیر کرد. تمام گروه‌هایی که بر ضد یک انقلاب نوظهور و یا بر ضد یک ملت قدم برمی‌دارند، با برنامه و زمان‌بندی مشخصی کارهایشان را پیش می‌برند و در خصوص زمان و مکان حرکت و محل فرودشان برنامه منظمی دارند تا به مشکل برنخورند. یاجوج و ماجوج نیز زمان حرکت و خروجشان را طبق برنامه پیش می‌برند (ر.ک: مقدسی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۷۶).

اما درباره فرجام آن قوم، در برخی روایات آمده است که آنها با گذشتن از کوه‌ها و سرزمین‌های هموار، به دریاچه طبریه می‌رسند. در این هنگام، خداوند به حضرت عیسی علیه السلام وحی می‌فرستد که بندگان از بنده‌هایم را فرستادم که هیچ‌کس نمی‌تواند دست به کشتن آنها دراز کند. پس بندگانم را در کوه طور نگه‌داری فرما. و خداوند یاجوج و ماجوج را برمی‌انگیزاند و آنها از هر فراز و نشیبی بر می‌جهند و پیش می‌تازند. گروه پیشتاز آنها به دریاچه طبریه می‌رسند و از آن می‌آشامند، بعد گروه آخر می‌رسند و به سبب تلخی‌اش از آن نمی‌آشامند. پیامبر خدا حضرت عیسی و یارانش در محاصره آنها قرار می‌گیرند» (ابن ماجه، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۹۱۰).

ابوسعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمودند: «راه یاجوج و ماجوج گشوده می‌شود و همان‌گونه که خداوند فرموده است: «آنها از هر پشت‌های می‌تازند» در همه جای زمین حاضر می‌شوند و مسلمانان از آنها کناره می‌گیرند و به شهرها و دژهای خود می‌روند. یاجوج و ماجوج از نهری می‌گذرند و همه آن را می‌نوشند تا آن که خشک شود. گروهی دیگر، که از آنجا می‌گذرند، می‌گویند: قبلاً در اینجا آب بوده است. [پس] بر اهل زمین پیروز شده، می‌گویند: کار مردم زمین را تمام کردیم. حال باید با اهل آسمان بجنگیم. یکی از آنها تیری به آسمان می‌افکند، اما خون‌آلود

یاجوج و ماجوج گشوده شود و آنها از هر پشت‌های بتازند» (انبیاء: ۹۶).
نوالقرنین بعد از آنکه سد را ساخت، گفت: این سد رحمتی است از جانب پروردگار؛ یعنی نعمت و سپری بود که خداوند با آن اقوامی از مردم را از شر یاجوج و ماجوج حفظ کرد. در آیه ۹۸ سوره کهف «وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا» وعده‌ای است که خداوند در خصوص آن سد برمی‌دارد. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۵۰۶-۵۰۵).

با توجه به آیه ۹۸ کهف، یاجوج و ماجوج به دست نوالقرنین به هلاکت نرسیدند، بلکه او با ساختن سد، از فساد و ورود آنها به میان مردم جلوگیری کرد. اما باز شدن سد، که آیه ۹۶ سوره «انبیاء» به آن اشاره می‌کند، از نشانه‌های قیامت است. در عصر ظهور، سد شکسته می‌شود و آنها از پشت سد بیرون می‌آیند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۶۰).

درباره این قوم، در روایات آمده است که آنها سه صنف‌اند: عده‌ای طول قامتشان بیست و پنج؛ عده‌ای قدشان صد و پنج و عرض هفتاد و پنج؛ و عده‌ای دیگر یک گوش را تشک و گوش دیگرشان را لحاف قرار می‌دهند. آنها به هر حیوانی، وحشی و اهلی برخورد کنند آن را می‌خورند و به هر آبی هم برسند آن را می‌آشامند. عمرشان طولانی و زیاد است، به حدی که هیچ مردی از آنان نمی‌میرد، مگر آنکه هزار فرزند از نسل خود را ببیند (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۳۸۷).

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «دنیا هفت اقلیم است: یاجوج و ماجوج، روم، چین، زنج، قوم موسی و اقلیم بابل» (صدوق، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۵۷). علامه مجلسی در بیان این حدیث می‌نویسد: «شاید مقصود بیان اقلیم جهان است از نظر ساکنان آنها، و بیان اختلاف صورت و رنگ و طبع آنها. اگر منظور حصر بشر در آنها باشد، اقلیم بابل شامل عرب و عجم است و اقلیم چین شامل همه ترک‌ها و اقلیم زنج شامل هندیان. بسا مقصود بیان اصناف عجیب آدمی باشد، و این روشن‌تر است، و مقصود از قوم موسی اهل جابلقا و جابرسا است» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۷، ص ۱۱۸).

برخی بر این باورند که ممکن است یاجوج و ماجوج از اقوام وحشی سیت‌ها و ساکاها باشند که در اراضی شمالی و شمال شرقی دریای سیاه می‌زیسته و در زبان‌های اروپایی به «گوگ و ماگوک»

خلق می‌کند، و این دود در دماغ آنها داخل می‌شود، و صبح می‌کنند درحالی که مرده‌اند» (مقدسی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۸۱-۳۸۲).

طبق برخی از روایات، هلاکت این دو قوم توسط جنیان صورت می‌پذیرد. ابوجریح می‌گوید: پیامبر ﷺ بعد از بیان ماجرای نزول حضرت عیسی ﷺ، فرمودند: «... این درحالی است که یاجوج و ماجوج خروج کردند. پس عیسی مؤمنان را به کوه طور می‌برد و در آنجا متحصن می‌شوند» (حلی، ۱۴۰۹ق، ص ۸۴۴). خداوند عفریت‌های جن را برای مقابله با یاجوج و ماجوج می‌فرستد. آنها این دو قوم ظالم را به هلاکت می‌رسانند؛ وقتی خبر به مسلمانان می‌رسد، شروع به شادمانی می‌کنند (مقدسی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۸۷).

ابوسعید خدری از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده است که فرمودند: «خداوند جانورانی همچون کرم پدید می‌آورد که گردن آنها را می‌گیرند و مانند انبوهی از ملخ‌های مرده بر روی یکدیگر می‌افتند. صبحگاهان مسلمانان صدایی از آنها نمی‌شنوند، می‌گویند: چه کسی فداکاری می‌کند و از آنها خبری بیاورد؟ مردی اظهار آمادگی می‌کند و [وقتی می‌رود] می‌بیند همه آنها مرده‌اند. پس مسلمانان را صدا می‌زند: بشارت باد شما را! دشمنانتان هلاک شدند! مردم از خانه‌هایشان خارج می‌شوند و راه را برای چارپایانشان باز می‌کنند. آنها نیز از گوشت بدن کشته‌ها تغذیه می‌کنند؛ چنان که گویی از گیاهان تناول می‌کنند» (ابن ماجه، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۳۶۴).

داوری حضرت مسیح ﷺ در دولت مهدوی

یکی از مهم‌ترین مناصب و پست‌ها در هر حکومت، منصب قضاوت و داوری است که از سختی و پیچیدگی خاصی برخوردار است. در منابع اسلامی، شرایط و ویژگی‌های خاصی برای قاضی ذکر است؛ از جمله اینکه قاضی باید مجتهد، امین، باتقوا، صادق، زیرک و باهوش باشد. همچنین باید از پشتکار و همت بالایی برخوردار باشد تا قبل از حکم دادن و داوری کردن، به خوبی و با دقت، به بررسی مسائل پرونده بپردازد. این داوری دقیق سنت حسنه تمام پیامبران الهی است، به‌ویژه پیامبرانی که مدتی از عمرشان عهده‌دار حکومت بودند. از جمله، حضرت داود ﷺ، حضرت سلیمان ﷺ و پیامبر اسلام ﷺ؛ هر یک از این بزرگان به روش خاصی که مقتضای شرایط و عصر حضورشان بوده قضاوت کرده‌اند.

در روایت دیگری از امام حسین ﷺ آمده است: «اگر از دنیا باقی

به سوی او بر می‌گردد. پس می‌گویند اهل آسمان را کشتیم» (ابن ماجه، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۹۱۶).

در کتاب مقدس مسیحیان، درباره قوم یاجوج و جوج یا یاجوج و ماجوج آمده است که آنها با نیرنگ شیطان، سپاه عظیمی را برای جنگ و حمله به اورشلیم تشکیل می‌دهند و سرانجام، با اراده الهی به هلاکت می‌رسند. در مکاشفه بیستم می‌خوانیم: «پس از پایان آن هزار سال، شیطان از زندان آزاد خواهد شد. او بیرون خواهد رفت تا قوم‌های گوناگون، یعنی یاجوج و ماجوج را فریب داده، برای جنگ متحد سازد. آنان سپاه عظیمی را تشکیل خواهند داد که تعدادشان همچون ماسه‌های دریا بی‌شمار خواهد بود. ایشان در دشت وسیعی، خلق خدا و شهر محبوب اورشلیم را از هر سو محاصره خواهند کرد. اما آتش از آسمان، از سوی خدا خواهد بارید و همه را خواهد سوزاند.» (عهد جدید، مکاشفه بیستم، بندهای ۷-۹).

در روایتی آمده است که حضرت عیسی ﷺ با مسلمانان بعد از غلبه بر یاجوج و ماجوج به سوی بیت‌المقدس بازمی‌گردند. می‌گویند سختی جنگ تمام شد و فروکش کرد. سپس زمین به اذن خداوند متعال، تمام گنج‌هایی را که از اول دنیا در خودش جای داده است، خارج می‌کند. عیسی بن مریم ﷺ و مؤمنان سال‌ها در بیت‌المقدس زندگی می‌کنند. سپس خدای عزیز بادی را می‌فرستد تا ارواح مؤمنان را قبض کند (کورانی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۳۱۳).

در نقلی دیگر آمده است: «یاجوج و ماجوج خروج می‌کنند و خداوند متعال یاجوج و ماجوج را به دست حضرت عیسی ﷺ به هلاکت می‌رساند و اثری از آنان در زمین باقی نمی‌ماند...» (مقدسی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۸۷). در این دو قول، به صراحت بیان شده است که حضرت عیسی ﷺ با یاجوج و ماجوج می‌جنگد و سرانجام، همه آنها را به هلاکت می‌رساند.

اما در برخی روایات، گفته شده است که یاجوج و ماجوج با دعای حضرت عیسی ﷺ نابود می‌شوند، نه با جنگ و خون‌ریزی. در این زمینه گفته شده است: «پس خدای متعال دعای عیسی ﷺ و اصحابش را بر هلاکت یاجوج و ماجوج مستجاب می‌کند، سپس مردم در کنار هم زندگی می‌کنند...» (کورانی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۳۱۳). نیز آمده است: «... عیسی دو دستش را به طرف آسمان بالا می‌برد و مؤمنان هم به تبع او، این کار را می‌کنند؛ از خدا می‌خواهند که یاجوج و ماجوج را به هلاکت برساند. خداوند دودی

دادگر در میان شما نازل می‌شود...» (کورانی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۴۳۹).

در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است که عیسی بن مریم علیه السلام در میان امت من، داوری دادگر خواهد بود؛ کینه و دشمنی را از میان مردم برطرف می‌سازد و به اندازه‌ای ثروت و مال می‌ریزد که دیگر کسی آن را قبول نمی‌کند؛ خشم و آزار از هر جنبنده‌ای برداشته می‌شود و سرتاسر زمین مانند نقره نرم می‌شود» (سیدین طاووس، بی تا، ص ۶۷). به گفته پیامبر علیه السلام، او بین اهل تورات به تورات، بین اهل انجیل به انجیل، بین اهل زبور به زبور، و بین اهل فرقان به فرقان نشان قضاوت می‌کند» در روایتی دیگر، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کتاب‌ها را از انطاکیه جمع می‌کند، تا اینکه قضاوت می‌کند. بین اهل مشرق و مغرب و حکم می‌نماید؛ بین اهل تورات با توراتشان و اهل انجیل با انجیلشان و اهل زبور با زبورشان و اهل فرقان با فرقانشان...» (کورانی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۴۲۸).

در انجیل می‌خوانیم: «اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید، آن گاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست و جمیع امت‌ها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می‌کند، به قسمی که میش‌ها را از بزها جدا می‌کند» (انجیل متی، باب ۲۵، بندهای ۳۱ - ۳۳).

خزانه‌داری

مسئول خزانه‌داری کسی است که بودجه حکومتی را در دست دارد و بر اینکه چه مقدار و در کجا و چگونه مصرف شود اشراف و نظارت دارد. در روایات اسلامی، این مسئولیت مهم و خطیر توسط موعود علیه السلام به حضرت مسیح واگذار شده است. اما ایشان محدودیتی برای مصرف اموال ندارد؛ زیرا در زمان ظهور، زمین تمام اموال خود را به امام مسلمانان عرضه می‌کند. با وجود این، دولت مهدوی مشکل کمبود بودجه نخواهد داشت. دستور داده می‌شود به هر کس که می‌خواهد از اموال حکومتی ببخشد، و به حدی از این ثروت‌ها بین مردم تقسیم می‌شود که هیچ نیامندی پیدا نمی‌شود تا به او مال بخشیده شود (مفید، بی تا، ج ۲، ص ۳۵۵-۳۵۶).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «عیسی بن مریم علیه السلام هنگام سپیده صبح، در میان دو جامه زرد زعفرانی فرود می‌آید، بدنش سفید، مویش بور و میانه زلفش از هم باز است، [از فرط درخشندگی] گویی از سرش روغن

نماند مگر یک روز، خدا آن روز را طولانی و دراز گرداند تا مردی از فرزندان من خروج کند که دنیا را از عدل و قسط پر کند؛ همچنان که از جور و ظلم پر شده بود» (صدوق، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۳۴-۴۳۵). این حدیث که - دست کم - به صورت متواتر معنوی از رسول خدا و امامان معصوم علیهم السلام رسیده است، سیره حضرت مهدی علیه السلام را در قضاوت بیان می‌کند.

روش قضاوت حضرت مهدی علیه السلام مانند روش ظهور و پیروزی‌اش، بی سابقه است. او همانند نیاکان پاک و صدیقش، عادلانه و انسانی و بر اساس حق و عدالت قضاوت می‌کند و با یک ویژگی از آنها متمایز می‌شود، و آن ویژگی این است که آن حضرت در دستگاه قضایی خویش، بر اساس آگاهی و اطلاعات خود درباره رخدادها و حوادث داوری می‌کند. از این رو، نه به انتظار گواهی گواهان می‌ماند، و نه دلایل و مدارک و شواهدی که ادعا را ثابت کند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۲، ص ۳۲۰ و ۳۳۹).

امام ششم شیعیان شیوه قضاوت حضرت مهدی علیه السلام را «قضاوت با علم و آگاهی درونی خود» بیان می‌کند، و اینکه ایشان از باطن و درون همه اطلاع دارد. از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمودند: «او در بین مردم، همچون داود علیه السلام قضاوت می‌کند و به دلیلی نیاز ندارد. خدا به او الهام می‌کند تا مطابق علم خود قضاوت کند، و از باطن همه اطلاع می‌دهد و از روی قیافه، دوست را از دشمن تشخیص می‌دهد. خدا می‌فرماید: «همانا در این عذاب، نشانه‌هایی برای هوشمندان است و آن راهی استوار است» (مفید، بی تا، ج ۲، ص ۳۶۱). این روایت به شیوه و روش قضاوت حضرت مهدی علیه السلام اشاره می‌کند.

اما بر اساس روایات، یکی از قاضیان و قاضی القضاة مهدی علیه السلام حضرت عیسی علیه السلام است. بنابر برخی روایات، امام زمان علیه السلام برای تسریع در اداره حکومت، امر قضاوت را به حضرت عیسی علیه السلام واگذار می‌کند و او به عنوان قاضی القضاة این امر را همانند امور دیگر، به خوبی انجام می‌دهد. روش قضاوت حضرت عیسی علیه السلام همانند حضرت مهدی علیه السلام بدون نیاز به شاهد است. از مهم‌ترین کارهای حضرت عیسی علیه السلام پس از بازگشت، قضاوت عادلانه و ستاندن حقوق انسان‌هاست، و او هر کس را موافق اعمالش جزا خواهد داد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره روش داوری حضرت عیسی علیه السلام فرمودند: «قسم به آن کسی که جانم در دست اوست، به یقین، به همین زودی، پسر مریم به عنوان داوری

ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، ۱۴۲۴ق، *سنن ابن ماجه*، تحقیق یوسف الحاج احمد، بیروت، مکتبه ابن حجر.

ابوداود، سلیمان بن اشعث، ۱۴۲۰ق، *السنن*، ج سوم، بیروت، دارالفکر.

بحرانی، سیدهاشم، بی تا، *حلیة الأبرار فی احوال محمد وآله الأطهار*، قم، مؤسسه معارف اسلامیة.

حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۰۹ق، *الألفین*، ترجمه مرتضی وجدانی، ج دوم، قم، هجرت.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات*، بیروت، دارالعلم.

ربیع زاده، علی، ۱۳۸۷، «از چلیبای ایرانی تا صلیب رومی»، *چیستا*، ش ۲۵۲، ص ۴-۵.

زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر.

سید بن طاووس، علی بن موسی، بی تا، *فتنه و آثوبهای آخر الزمان*، ترجمه محمد جواد نجفی، تهران، اسلامیة.

سویطی، جلال الدین، ۱۴۲۱ق، *الحاوی للفتاوی*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

صدر، سید محمد، ۱۳۸۴، *تاریخ پس از ظهور*، ترجمه حسن سجادی پور، تهران، موعود عصر.

صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۴، *کمال الدین و تمام النعمه*، ترجمه محمد باقر کمره ای، تهران، اسلامیة.

_____، ۱۴۰۳ق، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.

_____، ۱۴۱۷ق، *أمالی*، قم، مؤسسه البعثة.

طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج پنجم، قم، جامعه مدرسین.

طیسی، نجم الدین، ۱۲۸۰، *چشم اندازی به حکومت مهدی*، ج سوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

فراهیدی، خلیل بن احمد، بی تا، *العین*، تحقیق مهدی محزومی و ابراهیم سامرانی، قم، دارالهجره.

قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، *تفسیر قمی*، تصحیح سید طیب جزایری، ج سوم، قم، مؤسسه دارالکتاب.

کورانی، علی، ۱۴۲۸ق، *معجم احادیث المهدی*، زیر نظر علی کورانی، قم، مؤسسه معارف اسلامیة.

مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ق، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، بی تا، *الدرر الساجد*، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، ج دوم، تهران، اسلامیة.

مقدسی، یوسف بن یحیی، ۱۴۱۶ق، *عقد الدرر فی أخبار المنتظر*، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

می چکد، و سلاخی در دست دارد و صلیب را می شکند، خوک را می کشد و دجال را به هلاکت می رساند. او مسئول اموال قائم ع می شود» (کورانی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۴۲۸). همچنین آن حضرت فرمودند: «قسم به آن کسی که جانم در دست اوست، به یقین، به همین زودی پسر مریم به عنوان داوری دادگر در میان شما نازل می شود، صلیب را می شکند و خوک را می کشد، و جزیه می گیرد، و آنقدر اموال می دهد که دیگر کسی قبول نمی کند» (کورانی، ۱۴۲۸، ص ۴۲۹).

نتیجه گیری

نقش حضرت مسیح در دولت امام مهدی ع، پرده دیگری از مهدویت است. اقامه نماز به امامت حضرت مهدی ع و با اقتدای حضرت مسیح به ایشان نماد پیوستگی عنصر دیانت و امامت در نظام سیاسی موعود امت هاست. جایگاه حضرت مسیح در این دولت، جایگاه علی بن ابی طالب در دولت حضرت محمد ص است. او وزیر حضرت مهدی ع است. نخستین گام های این وزارت شکستن بت های اعتقادی بر ساخته تاریخ ادیان است. شکستن صلیب، کشته شدن خوک، کشته شدن دجال و نابودی یاجوج و ماجوج به دست وی گام های نخستین و مهم وی در جایگاه وزارت است. با برداشته شدن این آفت ها، نوبت به مهم ترین ارکان دولت جهانی مهدی ع، یعنی قضاوت و اقتصاد می رسد. پس اصولاً نقش حضرت مسیح در جمع یاران حضرت مهدی ع، نقش طولی است. بنابراین، او قاضی القضاة و وزیرالوزرای دولت جهانی خواهد بود و به احتمال قوی، سیصد و سیزده یار حضرت مهدی ع، که کارگزاران منویات دولت جهانی او هستند، در فرمان حضرت مسیح ع خواهند بود. شاید تأکید روایات بر نقش حضرت مسیح در قضاوت و خزانه داری، عطف توجه به مهم ترین رکن دولت حضرت مهدی ع یعنی نظام دادرسی و مالی نیر است.

منابع.....

ابن حنبل، احمد بن، ۱۴۱۴ق، *المسنن*، ج دوم، بیروت، دارالفکر.

ابن حماد، ابوعبدالله نعیم مروزی، ۱۴۲۴ق، *فتن بن حماد*، بیروت، دارالفکر.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن، ۱۳۸۴، *سیمای رستاخیز نشانه ها وقایع و نتایج*،

خلاصه ای از آخرین قسمت تاریخ ابن کثیر، ترجمه یعقوب خوش خبر، تهران، دارالکتب الاسلامیه.